

# در ستایش همبستگی

تهد اقتصاد سیاسی

همایون ایوانی



من همدست توده‌ام  
تا آن دم که توطئه می‌کند گسستن زنجیر را  
تا آن دم که زیر لب می‌خندد

دلش غنچ می‌زند  
و به ریش جادوگر آب دهن پرتاب می‌کند.

اما برادری ندارم  
هیچ‌گاه برادری از آن دست نداشته‌ام  
که بگوید «آری»:  
ناکسی که به طاعون آری بگوید و  
نان آلوده‌اش را بپذیرد.  
احمد شاملو

\*\*\*

پیش از آن که جنگ دوازده روزه آغاز شود، دو نوشته‌ی پیشین‌ام بیشتر بر روی  
گفتمان چپ در تبیین فرهنگ و اخلاق کارگران و به‌طور عموم سرکوب‌شدگان متمرکز  
بود.<sup>۱</sup> با این حال، جنگ و رخدادهای تاکنون، موجب شد پرتوهایی دیگر بر نیازهای  
اساسی انسان‌های کوچ و خیابان، هم‌چون اخلاق، دلیری، قهرمانی و امروزه همبستگی  
بیفتد و دامنه‌ی معنایی این جستارها را از چارچوب جنبش چپ یا کارگری به پهنه‌ی  
گسترده‌تر ستم‌دیدگان و سرکوب‌شدگان گسترش دهد. همبستگی و اعتمادی که از  
هر سو، به جان ریشه‌های همبستگی و اعتماد ستم‌دیدگان افتاده‌اند.

امروزه ارزش‌هایی که گفتمان چپ نمایندگی می‌کند، بی‌آن‌که به جنگ روانی و  
پروپاگاندا‌ی تریبون‌های رسانه اصلی تن در دهیم، پاسخ به نیاز مجموع اجتماع، مجموع  
سرکوب‌شدگان و ستم‌دیدگان است. مردمی که روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌اند،  
روزهای سختی دارند و روزهای سخت‌تری را انتظار می‌کشند. امید به چشم‌انداز رهایی  
از چنین وضعی، بدون ارج‌گذاری به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، یک سیاست‌بازی  
بی‌مایه است. علاوه بر این، نه فقط داشتن چشم‌اندازی رهایی‌بخش، بلکه زندگی روزمره

در لحظات کنونی با کرامت و حرمتی قابل دفاع و با حفظ عزت نفس، در شرایطی که فلاکت اقتصادی، خفقان، ستم، بهره‌کشی و بدتر از آن خطر مرگ (از هر سو) در جامعه وجود دارد، نیاز به شناخت و پای‌بندی عملی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها دارد که الزاماً از توضیح مستقیم و تک‌خطی موضوعات اقتصادی و سیاسی و یا توصیه‌های خشک و خالی و مقدس‌مآب اخلاقی منتج نمی‌شوند.

در این نوشتار به چند پرسش جدالی در مفهوم همبستگی و نیز میزان ارزش آن خواهیم پرداخت. پیشینه‌ی مفهوم همبستگی در دو جنبش مهم مورد نظر در این نوشته، یعنی جنبش سوسیالیستی و جنبش اجتماعی، مورد توجه قرار خواهند گرفت. در بخش اصلی، به نظریه‌ی همبستگی از نگاه تامی شلبی پرداخته می‌شود. او با جزئیاتی دقیق‌تر و با توجه به تجربه‌ی جنبش رادیکال سیاه‌پوستان، به مسئله‌ی همبستگی می‌پردازد و از این جهت، نوع نگاه او به مسئله‌ی همبستگی، نکات درس‌آموزی برای سرکوب‌شدگان در تمامی جنبش‌های اجتماعی دربر دارد. در این نوشته، علی‌رغم اهمیت گسترش بحث با نشان دادن نمونه‌های کاربردی در جنبش ستم‌دیدگان ایران، از پرداختن به آن‌ها پرهیز کردم. چراکه از سویی، این نمونه‌ها در جای خود با دقت، موشکافی و سنجیدگی بررسی شوند و از سوی دیگر، با کوتاه نگه داشتن این نوشتار، تمرکز مطلب را تا حد امکان روی محورهای اصلی حفظ و از زیاده‌گویی پرهیز کنم؛ چراکه خوانندگان تیزبین و موشکاف، به نظرم شامل آن مصراع معروف حافظ هستند که: «یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد.»

## چند پرسش و جدالی در مفهوم

همبستگی، موضوع مهمی نه فقط در پهنه‌ی اخلاق سیاسی، بلکه در تمام عرصه‌های زندگی ماست. این مفهوم، تاریخی است و در پهنه‌ی مشخص تاریخی‌اش بایستی فهمیده شود. همبستگی که نخستین بار در فرانسه‌ی قرن نوزدهم<sup>۲</sup> رواج پیدا کرد؛ صرفاً آرمانی نظری نیست، بلکه شامل مجموعه‌ای مشخص از کنش‌ها و رویه‌های عملی می‌شود. نوعی رابطه‌ی خاص از وحدت و پیمان یا تعهد متقابل<sup>۳</sup> میان اعضای یک گروه است. با گذشت نزدیک به دو قرن، امروزه درک واحدی از مفهوم «همبستگی»

وجود ندارد و پرسش‌ها و چالش‌های مهمی در مسیر تدقیق این مفهوم، به ویژه در شرایط خاص ایران، طرح می‌شوند:

- همبستگی چیست؟
  - آیا همبستگی ماهیتی واحد و تکرارشونده در موقعیت‌های گوناگون دارد؟ یا واژه‌ای انعطاف‌پذیر، مبهم و بدون محتوای ثابت است؟
  - اگر همبستگی ارزشمند است، دقیقاً ارزش آن در چیست؟
  - ویژگی‌های کلیدی آن چیست؟
  - آیا مشارکت در نظم اجتماعی که ناعادلانه، استثمارگر و ستم‌گر است؛ موجب تداوم چنین رنج‌هایی نمی‌شوند و فردی که از همبستگی در مبارزه امتناع می‌کند را به هم‌دست بهره‌کشان، ستم‌گران و سرکوب‌گران تبدیل نمی‌کند؟
  - هجوم «طاعونی» به اردوی ستم‌دیدگان و معترضان به فقر و فلاکت و بن‌بست سیاسی، با گسترش دشمنی‌های دروغین، خشونت‌گفتاری و تهدیدات بدنی و جانی، نشانی از تشخیص اهمیت همبستگی ستم‌دیدگان نیست که «طاعونی»‌ها، کمر به تخریب آن بسته‌اند؟
  - آیا تبدیل خیزشی گسترده و همبسته به اعتراضات پراکنده و ذره‌ای، برای تحکیم قدرت انحصارطلبانه حاکمان نیست؟
- در این جستار کوتاه به دو پرسش آخر پرداخته نمی‌شود؛ بلکه تلنگری است تا به زمینه‌های کاربردی همبستگی در روند مبارزات جاری جامعه بیشتر توجه داشته باشیم. در عین حال، به «همبستگی اجتماعی» در مفهوم شناخته شده‌ی دولت‌های رفاه یا اصلاح‌گر، یا سایر اشکال همبستگی که برپایه‌ی مذاهب مختلف پیشنهاد شده و نیز «همبستگی ملی» پرداخته نمی‌شود. تمرکز این نوشتار بیشتر بر همبستگی ستم‌دیدگان است که چاره‌ای جز آن و عمل اجتماعی مشترک ندارند. به این معنا، همبستگی وسیله‌ای برای مقابله با ایدئولوژی سرکوب‌گران است. ستم‌ها، نابرابری‌ها، بهره‌کشی و غارت دلایل زیادی هستند که در جهان کنونی نمی‌توان از کنار آن‌ها گذشت. مبارزه با همه‌ی آن‌ها نیاز به طرحی پیچیده‌تر دارد. طرحی که گروه‌های

همبسته در زمینه‌ی ستم مشخص، روابط درونی خود را تنظیم کرده و در عین حال به‌عنوان یک گروه باز در پی همکاری با سایر گروه‌های سرکوب‌شده هستند و یا باید باشند.

## همبستگی چیست؟

اگر با تعبیر تامی شلبی<sup>۴</sup> در این مورد همراه باشیم، همبستگی، رابطه‌ای اخلاقی مبتنی بر ارزش‌ها و اهداف مشترک است که اعضای یک جمع را به اعتماد متقابل، وفاداری، اولویت دادن به منافع فرودستان و اقدام هماهنگ برای مقاومت در برابر ستم متعهد می‌کند. در سرفصل‌های بعدی، توضیحات بیشتری درباره‌ی نظریه‌ی او ارائه خواهد شد. این تعریف با همبستگی به‌عنوان امری صرفاً احساسی و یا داشتن هویتی مشترک مرزبندی دارد و پیمان اخلاقی و سیاسی برای عمل اجتماعی را ویژگی مهم تعریف همبستگی می‌داند. او می‌گوید: «...می‌خواهم احساس همبستگی را از تعهد همبستگی متمایز کنم. تعهد می‌تواند و اغلب ناشی از احساس محبت نسبت به اعضای گروه باشد. البته، ایجاد چنین احساساتی می‌تواند مناسب باشد، زیرا فرد به تعهد خود پایبند است و از تعهد متقابل دیگران سود می‌برد. با این حال، احساس همبستگی یک واکنش خودجوش است. این واقعاً یک عمل ارادی نیست. تعهد به همبستگی می‌تواند به دلایل عملی انجام شود و اگر قرار است الزام‌آور باشد، نمی‌تواند واقعاً غیرارادی باشد. همچنین می‌توان احساساتی را بدون انجام یا احترام به تعهد داشت.»<sup>۵</sup>

از سوی دیگر باید توجه کرد که همبستگی صرفاً در عرصه‌ی سیاسی نیست. گروه‌های مختلف اجتماعی به دلایل گوناگونی می‌توانند برای پیشبرد خواسته‌های خود از مبارزه و همکاری همبسته استفاده کنند. خواسته‌هایی که الزاماً بیان مستقیم سیاسی نمی‌بایستی داشته باشد.

## همبستگی «میان» یا همبستگی «با»؟

در سطح کلی می‌توان بین دو نوع از همبستگی<sup>۶</sup> تمایز قائل شد:

**همبستگی میان:** رابطه‌ای که میان اعضای یک گروه اجتماعی مشترک شکل می‌گیرد و معمولاً به نوعی از تقارن در نگرش‌ها و تمایلات اعضایش نیاز دارد. برای نمونه، کارگرانی که برای دستمزد بیشتر مبارزه می‌کنند و حاضرند برای این کار با یکدیگر همکاری کنند.

**همبستگی با:** رابطه‌ای میان فرد و یا گروهی از افراد با گروه اجتماعی دیگری است که به آن تعلق ندارند. به‌واقع، گروه بیرونی نخست با یک گروه اجتماعی دیگر همبستگی می‌کند. در این‌جا همبستگی الزاماً دوسویه نیست. برای نمونه گروهی از مردم برای کمک به زلزله‌زدگان در شهری دیگر اقدام می‌کنند. با این‌حال، این به معنای انتظار همبستگی از سوی زلزله‌زدگان با گروه‌های کمک‌کننده نیست.<sup>۷</sup>

## ارزش همبستگی

همبستگی ارزش درونی<sup>۸</sup> ندارد؛ با این‌حال دارای **نوعی ارزش غیرابزاری** - غیرذاتی<sup>۹</sup> می‌باشد که به خودی خود ارزشمند است، حتی اگر هر نوع از انواع «همبستگی» الزاماً به‌تنهایی ارزشمند نباشد. برای نمونه، ارزش اقدام کارگران یا ستم‌دیدگان که برای احقاق حق خود است، گرچه با شکست روبرو شوند. این مبارزه‌ی همبسته، گرچه به اهداف مستقیم خود نرسیده، تجربه، آموزش و حافظه‌ی جمعی‌ای را شکل می‌دهد که در نبردهای آتی، به انبان تجربه و توان گروه ستم‌دیدگان می‌افزاید.<sup>۱۰</sup>

از آن فراتر، هنگامی است که این مبارزات به نتایج و پیروزی مستقیم نیز منجر می‌شوند. در اوج آن، رهایی از ستم از طریق همبستگی، حاصل‌کنش همبسته‌ی کارگران و ستم‌دیدگان فهمیده می‌شود که ارزشی فراتر از دست‌آوردهای لحظه‌ای آن را در خود دارد. در این نگاه یا تفسیر از همبستگی، این امر بخشی از یک پاسخ اخلاقی به ستم و بهره‌کشی است؛ اما در عین حال با آفرینش تجربه‌هایی ارزشمند از همکاری جمعی، شکلی از جامعه‌ی بدیل و عادلانه‌ی آینده را نیز جلوه‌گر می‌سازد.

## همبستگی و مسئولیت فردی

همبستگی با امری ارزشمند، هم‌چون ایستادگی در برابر ستم و بهره‌کشی، ایستادگی در برابر سکوت و سرکوب، واکنش در برابر تعرض جنسی و نظایر آن، در پهنه‌ی مسئولیت شخصی هر فرد قرار دارد و **همبستگی با انسان‌هایی** که در معرض ستم و آزار هستند، فی‌نفسه ارزشمند است؛ اما هر نوع «همبستگی» الزاماً ارزشمند نیست. برای مثال، کسی که تحت عنوان همبستگی ملی هم‌چون یک نژادپرست یا میهن‌پرست افراطی، رودرروی امور ارزشمندی هم‌چون برابری انسان‌ها و یا دوستی و همبستگی مبارزاتی مردمان مختلف یک منطقه‌ی جغرافیایی (مثلاً ایران) می‌ایستد و آن امور ارزشمند را تخریب می‌کند؛ چنین «همبستگی» ای شایسته احترام و ارج گذاری نیست و حتی ضدارزش خواهد بود.

به همین خاطر، انتخاب آگاهانه و آزادانه‌ی هر فرد، برای همبستگی با امور ارزشمند، منوط به وجود گروه اجتماعی (بزرگ یا کوچک)، جوّ سیاسی و فرهنگی معین، یا قدرت و ضعف نیروهای مدافع این امور ارزشمند نیست؛ بلکه در درجه‌ی نخست یک انتخاب و مسئولیت شخصی است.

## همبستگی جمعی

گام فراتر از همبستگی با ستم‌دیدگان به‌عنوان **یک تصمیم فردی**، شکل‌گیری **همبستگی با و نیز میان ستم‌دیدگان** است. در این اقدام جمعی، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، حتی ناموفق بودن در دست‌یابی به اهداف مستقیم و کوتاه‌مدت مبارزه، حاصلی ژرف‌تر و مهم‌تر برای این گروه اجتماعی پدید می‌آورد. این کنش جمعی در گنجینه‌ی تجربه، دانش و مبارزه‌ی آنان ذخیره می‌شود. چیزی که در کوتاه‌مدت در یادمانه (حافظه)ی جمعی باقی می‌ماند و بایستی با دقت و برنامه‌ریزی در یادمانه‌ی تاریخی و فرهنگی، به شکلی درازمدت حفظ و نگهداری شود؛ کاری سخت، به‌ویژه در دوره‌ی کنونی که با چالش فراموشی تاریخی و یا بازنویسی دروغین حافظه‌ی تاریخی و فرهنگی، روبروست.

همبستگی جمعی برای جهانی عادلانه و غیرستم‌گر، نه در آینده‌ی دور، بلکه درست در همین لحظات مبارزه بایستی شکل بدیل مناسبات و فرهنگ غیرستم‌گر و

رهایی بخش را در درون گروه‌های همبسته‌ی اجتماعی پیکر دهد و بیافریند. از این نگاه، روند مبارزه‌ی همبسته با روند آفرینندگی دنیای بدیل، هم‌هنگام است؛ گرچه سخت دیده می‌شود و از هر سو به آن حمله خواهد شد. چنین روندی، نمودی از توانایی و همیاری و هماهنگی گروه‌های اجتماعی همبسته است که بر دشواری‌های راه، به قدرت ابتکار و آفرینندگی خویش، فایق می‌آیند.

## همبستگی به عنوان ابزار یا سلاح

وقتی دست‌ها خالی‌ست و ستم‌گران و حاکمان بر امور مسلط، همبستگی علاوه بر ارزش‌های معنوی‌اش به سلاح و ابزار تبدیل می‌شود. از این منظر، همبستگی دارای ارزش ابزاری است: وقتی ستم‌دیدگان با تعهد به یکدیگر، پیوندهایی همبسته ایجاد می‌کنند و قادر به غلبه بر ستم می‌شوند، در این صورت، همبستگی به خاطر نقش علیّی یا ابزاری خود ارزشمند است. مزیت‌هایی همچون همیاری، مراقبت از یکدیگر و نیز اعتماد متقابل، تبادل اطلاعات و تجربه، مشورت و دستیابی به آگاهی جمعی در شکل‌گیری و قوام جمع‌های همبسته مؤثرند.<sup>۱۱</sup>

## همبستگی و جنبش سوسیالیستی

سوسیالیسم بستر شکل‌گیری مفهوم همبستگی بود. سوسیالیست‌های آرمان‌گرایی هم چون رابرت اوون (۱۷۷۱-۱۸۵۸)، آنری دو سن-سیمون (۱۷۶۰-۱۸۲۵)، و شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷) به‌شدت در گسترش این مفهوم مؤثر بودند. آنان فردگرایی و خودخواهی پرورش‌یافته در جامعه‌ی بازار را محکوم کردند و بر این باور بودند که باید شکل‌های جدیدی از همیاری، همکاری و همبستگی ایجاد شود تا اجزای مختلف اقتصاد صنعتی مدرن در چارچوبی حمایتی به هم متصل شوند تا از تأثیرات مخرب تقسیم کار رقابتی و فقر ناشی از آن جلوگیری شود.<sup>۱۲</sup>

واژه‌ی «همبستگی» در آثار کلاسیک مارکس و انگلس به کار برده نشده؛ بلکه فقط در سخنرانی‌ها و نامه‌هایشان درباره‌ی انجمن‌های کارگریِ مدافع سوسیالیسم دیده می‌شود. شاید دلیل آن درست همان نکته‌ای است که در بالا به آن اشاره شده؛ یعنی

همبستگی امری صرفاً نظری نیست؛ بلکه امری عملی و شامل مجموعه‌ای از کنش‌ها و رویه‌های عملی است. مارکس در سال ۱۸۷۲، در سخنرانی معروفش موسوم به «سخنرانی آزادی»، در آمستردام پس از کنگره‌ی انترناسیونال اول، گفت: «شهروندان، بیایید به اصل بنیادین انترناسیونال فکر کنیم: همبستگی. تنها زمانی که این اصل حیات‌بخش را به‌درستی در میان کارگران سراسر کشورها برقرار کنیم، می‌توانیم به هدف نهایی بزرگ‌مان برسیم. انقلاب باید همبسته باشد؛ این درس بزرگی است که کمون پاریس به ما آموخت، که سقوط کرد؛ چون هیچ‌کدام از مراکز دیگر - در برلین، در مادرید و غیره - جنبشی انقلابی در حد خیزش قدرتمند پرولتاریای پاریس نداشتند.»<sup>۱۳</sup>

قابل تأمل است که او در این سخنرانی که در آن محورهای مهمی همچون ضرورت مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر با جامعه‌ی کهن از نظر سیاسی و اجتماعی، ضرورت اقدام سیاسی و نقد نظریه‌ی دوری از سیاست طبقه‌ی کارگر، اهمیت به دست‌گیری قدرت سیاسی با توجه به راه‌های ممکن صلح‌آمیز و در عین حال، اغلب قهرآمیز انقلاب در کشورهای مختلف را مورد بحث قرار می‌دهد؛ نهایتاً سخنرانی خود را با مفهوم «همبستگی» به پایان می‌رساند و سرانجام تصمیم خود را نیز چنین بیان می‌کند: «تا جایی که به من مربوط می‌شود، به کارم ادامه خواهیم داد و پیوسته تلاش خواهیم کرد تا این همبستگی را که برای آینده بسیار پر بار است، در میان همه‌ی کارگران تقویت کنم.»<sup>۱۴</sup>

همبستگی در بستر سوسیالیستی، حداقل در قرن نوزدهم، به اتحاد میان کارگران و انجمن‌هایشان معنا می‌شد. این واژه، تأکیدی بر هم‌سرنوشتی کارگران و تعهد مشترک‌شان برای سرنوشتی سرمایه‌داری از طریق همکاری سازمان‌یافته و آمادگی‌شان برای فداکاری در این راه بوده است.

## همبستگی در جنبش‌های اجتماعی<sup>۱۵</sup>

در اواخر قرن بیستم، زمینه‌ی اصلی‌ای که در آن مفهوم «همبستگی» برجسته شد، جنبش‌های اجتماعی مدرن همچون مبارزات ضداستعمار، سیاه‌پوستان، زنان،

اقلیت‌های جنسی (LGBTQ)، و افراد دارای معلولیت بود. پرداختن به نحوه‌ی به‌کارگیری همبستگی در همه‌ی این جنبش‌ها بسیار مفصل است، اما برای درک بهتر، می‌توان نگاهی کلی به نوع پرسش‌هایی انداخت که کنش‌گران این جنبش‌ها را به تأمل واداشته است.

یکی از پرسش‌های محوری این است: مبنای جنبش‌های سیاه‌پوستان، ضداستعماری، زنان و... چه باید باشد؟ برای مثال، آیا جنبش زنان باید بر اساس ایده‌ای از «خواهرانگی»<sup>۱۶</sup> بنا شود - یعنی بر پایه‌ی آن‌چه که زنان را به‌عنوان «زن» به هم پیوند می‌دهد - یا باید بر اساس تعهد به آرمان فمینیستی استوار باشد؟ یا هر دو؟ یا هیچ‌کدام؟

آیا همبستگی سیاه‌پوستان (برای مثال در آمریکا) باید بر پایه‌ی یک هویت قومی فرهنگی مشترک شکل بگیرد یا بر اساس تجربه‌ی مشترک از ستم و سرکوب؟ آیا جنبش‌های ضداستعماری بومیان در کانادا باید بر پایه‌ی شیوه‌ی زندگی مشترک مبتنی بر سرزمین خاص شکل بگیرند یا بر پایه‌ی تعهد گسترده‌تر به مبارزه با استعمار اروپایی در هر کجا که باشد؟ یا هر دو؟ یا هیچ‌کدام؟

بنابراین، با گذشت بیش از دو قرن، مفهوم همبستگی، مهم و چالش برانگیز است. چگونگی پاسخ به این چالش‌ها، اثرات مهمی بر دوام یا فروپاشی یک گروه اجتماعی یا مسیری که یک مبارزه طی خواهد کرد، می‌گذارد. آن‌چه در جنبش‌های اجتماعی، فصل مشترک گروه‌های همبسته را شکل می‌دهد، تعهدات مشترکی است که اعضای گروه به آن پایبندند یا بایستی پایبند باشند.<sup>۱۷</sup>

## همبستگی از نگاه تامی شلبی

تامی شلبی از میان نظریه‌پردازان معاصر با تکیه بر مبارزات چندقرنی سیاه‌پوستان و بردگان و سنت مبارزه‌ی رادیکال سیاه‌پوستان،<sup>۱۸</sup> درباره‌ی همبستگی نظریه‌ای دقیق‌تر ارائه می‌دهد. همبستگی، به تعبیر او، به‌عنوان ویژگی یک گروه و مبنایی برای همکاری پایدار و اقدام جمعی بهتر درک می‌شود. او درباره‌ی این تعهد پیچیده، مشترک و متقابل می‌گوید: «همبستگی فقط احساس و یا هویت مشترک نیست، بلکه به‌عنوان تعهد

متقابل بایستی فهمیده شود. تعهد متقابلی که مبتنی بر ارزش‌های مشترک و اهداف سیاسی مشترک است.<sup>۱۹</sup> به این تعبیر، تأکید او بیشتر بر مفهوم «همبستگی میان» گروه اجتماعی است و آن را به عنوان (بخشی از) «اخلاق سیاسی ستم‌دیدگان» درک می‌کند. اخلاقی که مقاومت واقعی را در وضعیت‌های ناامیدکننده برای ستم‌دیدگان ممکن می‌سازد: «مقاومت مؤثر نیازمند پیوند اخلاقی قوی است. بنابراین، اخلاق ستم‌دیدگان پیش‌نیاز هر جنبش اجتماعی موفق در مبارزه با اشکال مداوم ستم و بی‌عدالتی است.»<sup>۲۰</sup>

او همبستگی را با کرامت انسانی و عزت نفس (باور به ارزش و احترام به خود) در پیوندی تنگاتنگ می‌فهمد. فرد و در این‌جا، گروه اجتماعی همبسته، به ارزشمندی خود و گروه اجتماعی‌اش، علی‌رغم سختی شرایط، شکست‌ها و حملاتی که از سوی ستمگران متحمل می‌شود، باور دارد. او با تأکید بر عنصر مقاومت در برابر ستم و سیستم ستمکار، نشان می‌دهد که یک گروه به‌شدت تحت تأثیر واکنش تک‌تک اعضایش در برابر ستمکاری است. در صورتی که برخی از اعضای گروه به کلیشه‌های منفی و تسلیم‌طلبانه تن در دهند، این روند برای مجموع گروه افزایش فشار کشنده‌ای از سوی ستم‌گران را به همراه می‌آورد.<sup>۲۱</sup> پای‌بندی به کرامت خویش و گروه اجتماعی ستم‌دیده، به‌ویژه در رابطه با همبستگی و اعتراض عمومی اهمیت خود را آشکار می‌کند. گاهی اوقات، در مواجهه با رفتار ناعادلانه، اقدامات پرخطر و مقاومت ضروری است - حتی زمانی که قابل پیش‌بینی است که چنین شورش، شرایط اجتماعی را بهبود نمی‌بخشد و پیامدهای شخصی نیز خواهد داشت. اگر هدف نه‌تنها حفظ کرامت انسانی، بلکه مبارزه با تمایل به تسلیم شدن در برابر بی‌عدالتی نیز باشد، چنین خطراتی گاهی اوقات اجتناب‌ناپذیر هستند. «مقاومت فعال مهم است، حتی اگر در لحظه، ناامیدکننده به نظر برسد.»<sup>۲۲</sup>

او فراتر می‌رود و مشخص‌تر می‌گوید: «...یک جنبه‌ی حیاتی از زندگی خوب، به‌ویژه برای ستم‌دیدگان، حفظ کرامت خود، چه در زندگی عادی و چه در مواجهه با مرگ است. این مستلزم زندگی به گونه‌ای است که فرد بتواند سر خود را بالا نگه دارد. بدون شرمندگی... زندگی کند.»<sup>۲۳</sup>

## ویژگی‌های همبستگی

تامی شلبی همبستگی را با پنج ویژگی کلیدی توضیح می‌دهد:

### ۱. بازشناسی (هویت) متقابل<sup>۲۴</sup>

«یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های همبستگی گروهی این است که اعضای گروه، هم در ذهن خود و هم در عرصه‌ی عمومی، خود را با یکدیگر یا با گروه به‌عنوان یک کل، هم‌هویت می‌دانند. به دلیل آنچه میان خود مشترک می‌بینند - یا باور دارند که مشترک است - احساس می‌کنند پیوندی ویژه آنان را به یکدیگر متصل کرده است. در پرتو این پیوند، هر یک از اعضا دیگران را گویی امتدادی از خود می‌بیند؛ از این رو، وقتی یکی از اعضای گروه، کاری شایسته انجام می‌دهد، احساس غرور می‌کند و هنگامی که یکی از آنان مرتکب رفتاری شرم‌آور می‌شود، احساس شرمندگی می‌کند؛ گویی خود او آن کار را انجام داده است.

همین همانندسازی متقابل است که آن احساس آشنای «ما بودن» یا «حس ما» را پدید می‌آورد؛ احساسی که از ویژگی‌های اساسی گروه‌های مبتنی بر همبستگی است.»<sup>۲۵</sup>

اعضا با گروه به‌عنوان یک کل واحد احساس هویت می‌کنند و گروه همبسته در اولویت تک‌تک افراد تشکیل‌دهنده‌اش قرار می‌گیرد. یعنی پیش از آن که هر فرد برای منافع خود بیندیشد، به منافع گروه و جمع می‌اندیشد. هر عضو متعهد است که به جای «من» به «ما» فکر کند. این پیمانی است برای رفتار با یکدیگر به‌عنوان یک گروه جمعی.

### ۲. دغدغه‌ی ویژه<sup>۲۶</sup>

دغدغه‌ی جمع یا گروه اجتماعی، دل‌مشغولی بنیادین افراد حاضر در این ارتباط همبسته است. دغدغه‌ی جمعی و دل‌شوره هستی جمع، یکی از مشخصه‌های اصلی ارتباط همبسته و واقعی است. این مشخصه نشان می‌دهد که افراد جمع نسبت به هم دغدغه دارند؛ دل‌سوز یکدیگرند و در عین حال با این دل‌سوزی، با مهربانی، مراقب

یکدیگرند. به بیان ساده این افراد «هوای همدیگر» را دارند. باری دل‌سوزی، هوای هم داشتن، مراقبت دل‌سوزانه همگی مشخصه‌های یک ارتباط همبسته است.

«همبستگی، فراتر از همدردی، مستلزم توجه و دغدغه‌ای ویژه نسبت به دیگران است؛ یعنی آمادگی و تمایل برای یاری‌رساندن، حمایت کردن و تسلی دادن به کسانی که فرد خود را با آنان هم‌هویت می‌داند.»<sup>۲۷</sup> «این تعهدی است برای کمک و محافظت از کسانی که فرد با آنها احساس همانندی و همدلی می‌کند.»<sup>۲۸</sup> منظور در این جا تعهد اخلاقی‌ای عام برای کمک به هر نیازمندی نیست، این دغدغه و دل‌شوره خاص و جانبدار افراد درون گروه همبسته است. چیزی بیش از یک دغدغه و دل‌مشغولی عمومی، در روابط گروه همبسته وجود دارد.

### ۳. ارزش‌ها یا اهداف مشترک<sup>۲۹</sup>

اعضای گروه به مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا اهداف متعهد هستند. هر یک از آنها معتقد است که اعضای دیگر نیز می‌دانند این ارزش‌ها چیستند. «این ارزش‌ها یا اهداف ممکن است به صورت آرمان‌هایی کمابیش کلی و مبهم، سیاست‌های مشخص، اصول عملی، برنامه‌های گسترده‌ی اجتماعی، ایدئولوژی‌های سیاسی یا حتی چشم‌اندازهای آرمان‌شهری از جامعه مطرح شوند.»<sup>۳۰</sup> نمونه‌های آشنای اهداف و ارزش‌های مشترک و ایده‌آل مواردی هم‌چون آزادی، ضدیت با نژادپرستی، دفاع از مهاجران، مقاومت در برابر پلیس و یا دفاع از زندانیان سیاسی و نظایر آن هستند که حول آن همبستگی قابل شکل‌گیری است. همبستگی بدون اهداف مشترک، تهی و کم‌دوام است، امکان ریشه‌گیری و استمرار ندارد.

### ۴. وفاداری<sup>۳۱</sup>

پایبندی و وفاداری افراد گروه به جمع؛ و نیز ارزش‌ها، اصول و آرمان‌هایش و از آن مهم‌تر آمادگی برای تلاش و فداکاری بیشتر در این راه، یکی از مشخصه‌های دیگر همبستگی است. یک گروه اجتماعی، نمی‌تواند بدون صداقت و التزام اخلاقی نسبت به یکدیگر، گروهی همبسته باشد. افراد باید برای رسیدن به اهداف گروه، در مناسبات خود نسبت به سرکوب‌گران و یا گروه غریبه، تفاوتی کیفی در مناسبات داخلی خود

داشته باشند. با این توصیف، وفاداری به گروه همبسته‌ی اجتماعی، مرزی با گروه‌های بیرون از این سیستم ارزشی و یا اهداف دارد، تفسیر درست از آن، مرزبندی با گروه‌های سرکوبگر تلقی می‌شود، منتها تفسیر تنگ‌نظرانه و اشتباه آن، گاه موجب جداسری و جداپنداری گذرناپذیر میان گروه‌های مختلف ستم‌دیدگان می‌شود که در مجموعه‌ای بزرگ‌تر، در کنار هم قرار می‌گیرند. این چالش را شلبی چنین صورت‌بندی می‌کند:

«...مرزهای همبستگی چگونه تعیین می‌شوند؟ اگر این مرزها بیش از حد محدود یا بیش از حد گسترده باشند، ممکن است افرادی که باید جزو گروه باشند از آن کنار گذاشته شوند، یا برعکس، افرادی که نباید عضو گروه باشند در آن جای بگیرند. در چنین حالتی، حتی اگر ارزش‌ها یا اهداف گروه کاملاً مشروع و قابل دفاع باشند، باز هم می‌توان به شیوه‌ی شکل‌گیری این همبستگی از نظر اخلاقی ایراد گرفت.»<sup>۳۲</sup>

این ویژگی، تیغ دودمی است که تمایز میان «ما» و «آن‌ها»؛ یعنی میان گروه خودی و گروه غیرخودی را؛ بایستی با دقت و درستی تعریف و تنظیم کرد. همان گونه که در بالا اشاره شد، اگر مرزها تنگ‌نظرانه و سخت‌گیرانه باشد، بخش‌هایی از یک جنبش همبسته را به‌عنوان غیرخودی طبقه‌بندی می‌کند، و اگر این گشادگی مرز و پرنسپیی برای انواع دستجات ستمگر، دست‌یاران حاکم و حاکمان تعیین نکند، گروه همبسته حقانیت خود را از دست داده و از درون متلاشی می‌شود. انبوه تجربیات جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در ایران، نشان از حرکت آونگی میان انزواطلبی و منزه‌طلبی از سویی و نیز گشادگی «همه با همی» از سوی دیگر بوده است که برای جلوگیری از اطناب کلام، از پرداختن به آن‌ها در اینجا پرهیز می‌کنیم.

## ۵. اعتماد متقابل<sup>۳۳</sup>

«...اعتماد متقابل، زیربنای همکاری معنادار و کنش جمعی است... هر عضو باید دلیل موجهی برای این باور داشته باشد که دیگران او را تنها نخواهند گذاشت، به ارزش‌های گروه خیانت نخواهند کرد و از فداکاری‌ها و هزینه‌هایی که سایر اعضا برای

گروه می‌پردازند، بدون آن که خود سهمی در آن داشته باشند، بهره‌برداری نخواهند کرد. اعتماد متقابل این امکان را برای اعضا فراهم می‌کند که برای تحقق اهداف گروه به صورت جمعی و هماهنگ عمل کنند، به‌ویژه هنگامی که موانع پیش رو بزرگ و دشوار است و موفقیت نیز قطعی و تضمین شده نیست.<sup>۳۴</sup>

ریشه‌گیری و حفظ اعتماد متقابل، یکی از بغرنج‌ترین موضوعات یا روندهای ثبات‌دهنده به گروه همبسته به شمار می‌رود. پرسش کلیدی این است که چگونه اعضا بایستی تا حد قابل توجهی به یکدیگر برای همکاری و اقدام جمعی اعتماد پیدا کنند؟ چگونه اطمینان برای هر فرد حاصل شود که دیگران وظیفه‌ی خود را برای رعایت ارزش‌های گروه و پیشبرد اهداف آن انجام می‌دهند یا انجام خواهند داد؟

## جمع‌بندی

مفهوم همبستگی موضوعی گسترده و مورد تفسیر در میان افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف است. نظریات مختلفی در این مورد وجود دارد و تعریفی واحد مورد توافق نیست. با این همه، تمرکز این نوشته بر جنبش سوسیالیستی، جنبش‌های اجتماعی و در مجموع جنبش‌های ستم‌دیدگان علیه ستمگران بود. زاویه‌ی نگاهی که مطمئناً در جنبش ستم‌دیدگان ایران و منطقه‌ی خاورمیانه کاربردهای بسیار زیادی داشته و خواهد داشت. در ادامه، تعریف و تجربه‌ی تامی شلبی از جنبش رادیکال سیاهان مورد توجه اصلی این نوشته قرار گرفت. او ویژگی‌هایی همچون بازشناسی متقابل، دغدغه‌ی ویژه، ارزش‌ها یا اهداف مشترک، وفاداری و اعتماد متقابل را از عوامل و بنیان‌های کلیدی یک گروه همبسته می‌داند. چکیده‌ی کلام شلبی این است که «همبستگی گروهی نوعی تعهد اخلاقی مشترک و متقابل میان گروهی از افراد است. این تعهد به این معناست که اعضای گروه خود را با یکدیگر هم‌هویت و هم‌سرنوشت بدانند، نسبت به یکدیگر توجه و دغدغه‌ای ویژه داشته باشند، ارزش‌ها و اهداف گروه را بپذیرند، به گروه و ارزش‌ها و اهداف آن وفادار بمانند و به یکدیگر اعتماد کنند... همبستگی میان ستم‌دیدگان صرفاً احساس جانبدارانه‌ی گروهی یا نزدیکی فرهنگی نیست... این همبستگی، هم سرچشمه‌ی قدرت سیاسی است؛ و هم تکیه‌گاهی اخلاقی

در مبارزه با بی‌عدالتی. برای کسانی که تحت سلطه قرار دارند، چه از نظر نژادی، چه اقتصادی و چه به هر شکل دیگر، همبستگی بنیانی برای بقا و مقاومت جمعی فراهم می‌کند... در نهایت، اگر امیدواریم جامعه و جهانی عادلانه‌تر بسازیم، باید بپذیریم که همبستگی سیاسی تنها با تعهدات اخلاقی انتزاعی شکوفا نمی‌شود؛ بلکه باید با منافع مشترک، تجربه‌های مشترک و پیوندهایی که در کوران مبارزه‌ی جمعی شکل می‌گیرند، تغذیه و تقویت شود.<sup>۳۵</sup>

و نکته‌ی مهم و پایانی این که؛ همبستگی آخرین خط دفاعی در صورت فروپاشی تلاش‌ها و ائتلاف‌های گسترده‌تر است.

همایون ایوانی، پنجم ژوئیه ۲۰۲۶

---

<sup>۱</sup> ن. ک. به [در ستایش اخلاق](#) و نیز [در ستایش قهرمانی](#)، نقد اقتصاد سیاسی، ۲۰۲۵

<sup>۲</sup> ریشه‌های این واژه به کاربردهای حقوقی در زبان فرانسوی بازمی‌گردد، جایی که مفهوم حقوقی رومی تعهد *in solidum* - یعنی نوعی تعهد قراردادی مشترک که در آن هر امضاکننده مسئول بدهی‌های همه‌ی امضاکنندگان تلقی می‌شد.

<sup>۳</sup> در این نوشتار، به دفعات از پیمان یا تعهد *Commitment* یاد میشود، برای مقایسه دو زمینه‌ی بحث در اخلاق سیاسی (نوشتار کنونی) و اشکال سازماندهی به نوشته‌ی زیر می‌توان مراجعه کرد: [نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای؛ بخش سوم: گذر به ساختارهای جدید - زایشی با تاخیر و چالش](#)، سرفصل پیمان هم‌کاری-هم‌اندیشی با تعهدات مشترک، همایون ایوانی، نقد، ۲۰۲۴

<sup>۴</sup> تامی شلبی استاد فلسفه و مطالعات آفریقایی آمریکایی در هاروارد است.

° Tommie Shelby: [Race and Class in the Political Ethics of the Oppressed](#), 1 Benjamin Lecture 18/06/25

<sup>۱</sup> این تمایز توسط اونیل (۱۹۹۶ O'Neill) و میلر (۲۰۱۷ Miller) توضیح داده شده است.

---

<sup>۷</sup> در نقد تقسیم‌بندی بالا ن. ک. به کولرز (Kolers) که همبستگی (چه با و چه میان) را همیشه یک‌جانبه و نامتقارن می‌داند. کولرز استدلال می‌کند که در موارد شاخص همبستگی، یک گروه یا فرد (معمولاً از گروه بیرونی) در برابر یک گروه دیگر تعهد می‌پذیرد، بی‌آن که تعهد متقابلی از سوی گروه هدف وجود داشته باشد.

<sup>۸</sup> intrinsic

<sup>۹</sup> non-intrinsic non-instrumental

<sup>۱۰</sup> در برخی از بحث‌ها چنین نوعی از همبستگی، همبستگی بی‌نتیجه (futile solidarity) نامیده می‌شود که به نظر نگارنده نارساست، چرا که «نتیجه» را بی‌درنگ و مستقیم می‌فهمد، در حالی که نتایج میان‌مدت و درازمدت آن را از نظر دور می‌دارد.

<sup>۱۱</sup> [Solidarity in Social and Political Philosophy](#), Stanford Encyclopedia of Philosophy, Mar ۲۵, ۲۰۲۳, see: Banting & Kymlicka ۲۰۱۷; Miller ۲۰۱۷ and Harvey ۲۰۰۷; Goodin & Spiekermann ۲۰۱۵; Wiland ۲۰۱۷

<sup>۱۲</sup> Ibid.

<sup>۱۳</sup> Karl Marx, [Rede über den Haager Kongreß \(La Liberté Speech\)](#) (سخنرانی معروف "به آزادی", ۸. September, ۱۸۷۲, in Amsterdam)

<sup>۱۴</sup> Ibid.

<sup>۱۵</sup> [Solidarity in Social and Political Philosophy](#), Stanford Encyclopedia of Philosophy, Mar ۲۵, ۲۰۲۳

<sup>۱۶</sup> Sisterhood

<sup>۱۷</sup> [Solidarity in Social and Political Philosophy](#), ۲۰۲۳

---

<sup>۱۸</sup> سنت رادیکال سیاه‌پوستان: نظریه‌پردازان، فعالان و رهبران جنبش‌های اجتماعی سیاه‌پوست که تحت تأثیر سنت سوسیالیستی، به ارتباط متقابل سرمایه‌داری، امپریالیسم و نژادپرستی معتقد بودند. بسیاری از ایده‌های مارکسیستی در این سنت پذیرفته شده، اما تاریخ و پیامدهای سلطه‌ی نژادی را جدی‌تر گرفته است. در نتیجه‌ی این روش، برخی از مواضع مارکسیستی را مورد تجدیدنظر قرار گرفته داده‌اند.

<sup>۱۹</sup> [Tommie Shelby: „Um den Taktiken der Mächtigen nicht ausgeliefert zu sein, ist ein starkes Gefühl der Solidarität erforderlich“](#), Philosophie Magazin, 11 Juni 2025

<sup>۲۰</sup> Ibid.

<sup>۲۱</sup> Ibid.

<sup>۲۲</sup> Ibid.

<sup>۲۳</sup> Tommie Shelby: [Race and Class in the Political Ethics of the Oppressed](#), 1 Benjamin Lecture 18/06/25

<sup>۲۴</sup> mutual identification

<sup>۲۵</sup> *We Who Are Dark : The Philosophical Foundations of Black Solidarity*, Belknap Press, 2007.

<sup>۲۶</sup> Special Concern

<sup>۲۷</sup> *We Who Are Dark*, 2007.

<sup>۲۸</sup> [Race and Class in the Political Ethics of the Oppressed](#), 18/06/25

<sup>۲۹</sup> Shared values or goals; Common Values

<sup>۳۰</sup> *We Who Are Dark*, 2007.

<sup>۳۱</sup> Loyalty

---

<sup>۳۲</sup> [Race and Class in the Political Ethics of the Oppressed](#), 18/06/25

<sup>۳۳</sup> Mutual Trust

<sup>۳۴</sup> *We Who Are Dark*, 2007.

<sup>۳۵</sup> [Race and Class in the Political Ethics of the Oppressed](#), 18/06/25